

در مقطع دوم (از پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی)، ورود فلاسفه و عقل‌گرایان به این نوع مسائل و مطالبات و چالش‌ها و برخورد مبنایی آنها با این موضوعات، موجب می‌شود کم‌کم این مفاهیم از «آشفته‌گی» خارج و تبدیل به «مساله» شود و برای این مساله هم از سوی فیلسوفان پاسخ‌های متناسب استخراج شود

این نوع مباحث تبدیل به مساله متفکران ما در فضای حوزوی و دانشگاهی شده و بحث‌های علمی و چالشی خوبی انجام می‌شود. در این دوره بحث از حالت دفع شبهاتی که به توانایی یا عدم توانایی اسلام مربوط می‌شد (مانند اینکه اسلام در دنیای جدید قابلیت و توانایی ندارد تا زندگی مدنی و سیاسی را اداره کند و نمی‌تواند به پرسش‌های مربوط به آزادی و دیگر مفاهیم جدید پاسخ دهد) خارج شد و متفکران و فلاسفه در دوره دوم با وجود اینکه به دفع شبهات هم می‌پردازند و به شکل منسجم و مبنایی پاسخ علمی و مدون می‌دهند، اما فراتر از آن به دنبال «پی‌ریزی یک نظریه سیاسی» برای «سامان یک نظام سیاسی» به منظور «جایگزینی نظم موجود» (نظام سلطنتی) هستند که ایده و نظریه آن در قالب نظریه ولایت فقیه از سوی امام (ره) ارائه می‌شود، به طوری که در آستانه انقلاب این نظریه بارور می‌شود و مطالبه‌گر ایجاد می‌کند. یعنی عده‌ای می‌خواهند این نظریه را تبدیل به یک عمل سیاسی و نظم سیاسی کنند. این نظریه زمانی مطالبه می‌شود که مطالبه‌گران از سویی نافی نظام موجود هستند و ضد رژیم پهلوی شعار می‌دهند و از سوی دیگر مدعی هستند که نظم جدیدی را می‌خواهند بر پایه نظریه سیاسی جدید، که نظریه ولایت فقیه است، بنا کنند.

این اساس فرضیه‌ای است که برای بحث داشتیم و در این کتاب دنبال می‌کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تبیین بحث باید در دو مقطع دنبال شود: مقطع اول که آشفته‌گی بیشتری وجود دارد و پاسخ‌ها جسته و گریخته در قالب مواضع متفاوت و احیاناً متعارض مطرح می‌شوند و در مقطع دوم که با ورود فیلسوفان به قضیه، پاسخ‌ها انسجام می‌یابد و مبنایی‌تر می‌شود و حتی فیلسوفان اکتفا به پاسخ نمی‌کنند و به تولید نظریه جدید جایگزین می‌پردازند.

◆ از نظر شما منشأ این مواجهه متفاوت در برهه اول و دوم، یعنی دوران مشروطه و انقلاب اسلامی چیست؟ این‌طور به نظر می‌رسد که در کتاب بیان می‌کنید علت تفاوت مواجهه به دلیل این است که در دوره مشروطه بیشتر فقها و روشنفکران در مقام پاسخگویی بودند، ولی در مورد انقلاب این‌طور است که فلاسفه با رویکرد فلسفی وارد بحث شدند.

به نظر من با وجود اینکه در هر دو دوره در کنار علما قشر روشنفکران هم حضور دارند، اما در دوره اول،

شده و نظام گفتاری ما را تحت تاثیر قرار داده و مطالبه شده است، بنابراین باید پاسخی برای آنها داشته باشیم. این نوع مواجهه توسط برخی علما اتفاق می‌افتد و در واقع محقق‌نابینی این امر را نمایندگی می‌کند. او معتقد است این مسائل در جامعه مطالبه شده و به هر حال ما باید نسبت به آن پاسخگو باشیم. حالا یا باید همانند دسته اول، آنها را تام و تمام بپذیریم یا اینکه به مبنای دینی رجوع کنیم و ببینیم چه پاسخی می‌توانیم برای آن داشته باشیم. این دسته افراد با توجه به جامعیتی که برای دین اسلام قائل هستند و التفاتی که به این نکته دارند که باید روزآمد بود و به نیازهای زمانه جواب داد، به مبنای دینی، عقلی و کلامی و فقهی رجوع می‌کنند و درصدد پاسخگویی هستند.

حاصل این نوع مواجهه که به خصوص با رویکرد کلامی و فلسفی صورت می‌گیرد، کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» نائینی است.

بنابراین اجمالاً آنچه مساله ما بود، وجود آشفته‌گی فکری و فرهنگی در نظام گفتاری ایران معاصر به سبب ورود مفاهیم جدید از غرب جدید است. این موجب شد فضای سیاسی - اجتماعی ایران به مواضع ضد و نقیض برآید و به یک معنا فضای ایران در یک نزاع بین سنت و تجدد قرار گرفت. چالشی میان علم و دین یا میان عقلانیت‌ابزاری در دوره جدید و با عقل فطری مطابق با وحی، پیش آمد و دوره جدید و متفکران اسلامی را به خود متوجه ساخت.

◆ شما برای صورت‌بندی نزاع بین سنت و تجدد در ایران معاصر دو مقطع زمانی متفاوت را در نظر می‌گیرید و معتقدید نوع مواجهه جامعه ایران با مفاهیم مدرن در این دو دوره متفاوت بوده است. بخش اول کتاب در مورد مواجهه جامعه ایرانی در «انقلاب مشروطه» و بخش دوم مربوط به «دوره پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی» است. چه وجه تمایزی باعث شد فرضیه خود را در این دو بخش مجزا پیگیری کنید؟

پاسخ به این پرسش که «علت این آشفته‌گی چیست؟» را در قالب یک فرضیه سامان دادیم. به اعتقاد ما دلیل اصلی این آشفته‌گی مفهومی، وجود تعارضات مبنایی و معنایی در مفاهیمی بود که از غرب جدید وارد فضای سیاسی - اجتماعی ایران در دوره مشروطه شد. این اختلافات و تعارضات مبنایی و معنایی و عدم دستیابی به یک «وحدت نظری» حول آنها موجب شد این «آشفته‌گی مفهومی» در ایران معاصر، از قبل مشروطه تا پهلوی اول به صورت جدی آغاز شود و ادامه پیدا کند، اما بنا به فرضیه ما در مقطع دوم (از پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی)، ورود فلاسفه و عقل‌گرایان به این نوع مسائل و مطالبات و چالش‌ها، و برخورد مبنایی آنها با این موضوعات، موجب می‌شود کم‌کم این مفاهیم از «آشفته‌گی» خارج و تبدیل به «مساله» شود و برای این مساله هم از سوی فیلسوفان پاسخ‌های متناسب استخراج شود، به طوری که ما وقتی از دوره اول به دوره دوم ورود پیدا می‌کنیم، کم‌کم

مورد قانون، پیش از دوره معاصر، آنچه به تنظیم تعاملات و روابط اجتماعی، مدنی و سیاسی می‌پرداخت شریعت بود، ولی در «دوره جدید» مفهومی به نام «قانون» مطالبه شده و رواج می‌یابد.

مفهوم «دولت» در «معنای جدید» خود نیز از این دست است. پیش از دوره مشروطه، «دولت» در قالب «نظریه سلطنت» مطالبه می‌شد، ولی در این دوران در قالب «مشروطه‌خواهی» و «دولت‌مدرن» مطرح می‌شود و کاملاً با مبنایی نظری‌ای که در گذشته وجود داشت، متفاوت است.

این شرایط فضای سیاسی - اجتماعی ایران را آشفته کرده است. مفاهیم استعمال می‌شوند، اما معلوم نیست چه معنایی از آنها مراد می‌شود. گروه‌ها و جریانات مختلف، موضع‌گیری‌های متفاوتی دارند و معانی مختلفی را از این مفاهیم اراده می‌کنند.

◆ در این آشوب و آشفته‌گی مفهومی، مواجهه افراد و گروه‌های مختلف با این مفاهیم وارداتی مدرن به چه نحوی قابل صورت‌بندی است؟

در این دوران از سوی متفکران، اهل نظر و آنهایی که دغدغه مسائل روز دارند و به محیط اطراف خود حساس هستند، اعم از علما و غیر علما (گرچه در این کتاب ما بیشتر علما را قالب بحث خود قرار می‌دهیم) مواجهات مختلفی با این مفاهیم صورت می‌گیرد.

در دسته‌بندی موردنظر ما سه نوع جریان و سه نوع موضع‌گیری و مواجهه در فضای ایران معاصر بالاخص در مقطع اول (مشروطه) در حال رخ دادن است.

یک عده مثل شیخ فضل‌... نوری هستند که این مفاهیم جدید ورود یافته به فضای فکری و اندیشگی و نظام گفتاری ما را «نفی» می‌کنند و معتقدند اینها با مبنای دینی ما سازگاری ندارد. عده‌ای هم بدون تأمل و توجه به ضرورت بازنگری جدی در این مفاهیم، آن را کاملاً مطالبه می‌کنند و اتفاقاً معتقدند آنچه می‌تواند ما را از وضعیت دوران قبل از معاصر یا به عبارتی وضعیت نابسامان جامعه سیاسی ایران (که نابسامانی آن ناشی از استبداد، بی‌نظمی، بی‌قانونی و بی‌عدالتی و ظلم بود) رهایی دهد، اتفاقاً «اخذ بی‌چون و چرا» می‌کنند. همین معانی است که در غرب جدید، تدوین و نظام یافته است. در رویکرد این افراد، «حق» در همان معنایی که در چارچوب نظام حقوقی حاصل از تحولات فرانسه وجود دارد، معنایی می‌شود و «عدالت» به معنای «برابری حقوقی» در نظر گرفته می‌شود. اینها از «دولت» هم «دولت‌مدرن» را اراده می‌کنند.

بنابراین مواجهات چندگانه‌ای در مشروطه رخ می‌دهد و برخی، مفاهیم مدرن را به کمال و تمام، با همان معانی که در غرب این مفاهیم معنا یافته‌اند، می‌پذیرند و برخی کاملاً آنها را نفی می‌کنند و برخی هم اعتقاد دارند بالاخره این مفاهیم وارد فضای سیاسی - اجتماعی ایران